

جوان و تربیت

بسم الله الرحمن الرحيم
 فارغی از قدر جوانی که چیست
 روکه بر این غفلت باید گریست
 شاهد باغ است درخت جوان
 پیر شود بشکندش باغبان
 شاخ تراز بهر گل نوبر است
 هیزم خشک از پی خاک تراست
 پیغمبر اکرم (ص) فرمود: سفارش می کنم شما را به نیکی کردن به جوانان که دل‌های آنها آماده تر است برای پذیرش حق. بلوغ، ایام بیدار شدن عواطف و شکفته شدن احساسات است. بلوغ به منزله ولادت تازه‌ای است که کودک را از محیط محدود طفولیت به دنیای وسیع و نیرومند جوانی منتقل می کند. نوجوان فردی است از لحاظ عاطفی نابالغ، از لحاظ تجربی محدود، از لحاظ جسمی در حال رشد و از جهت فرهنگی تحت تاثیر محیط. همه چیز می خواهد و گویی هیچ چیز ندارد. احساس می کند که همه چیز می فهمد و اما چندان چیزی نمی داند، هم بزرگ است و هم کوچک، هم بار کودکی بر دوش دارد و هم سنگینی بار بزرگسالان را احساس می کند. در رؤیا و تخیل زندگی می کند ولی با واقعیات روبرو ست. دیوانه‌ای است با عقل، مستی است هوشیار و بالاخره در این دوران که برزخی بین کودکی و بزرگسالی است، نوجوان در حالی که به همه چیز نیاز دارد، خود را بی نیاز و مستغنی می پندارد. آری:

نالیدن بلبل ز نو آموزی عشق است
 هرگز نشنیدیم ز پسران صدائی
 روح جوانان همچون دریای خروشان است که همواره متلاطم و طوفانی است و دارای جزر و مد های سریع و بی دریبی می باشد. جوانان دارای عواطف رقیقی هستند که به جزئی ترین چیزی جریحه دار می شود. آنان روحی حساس و سریع التاثر و پرتوقع دارند، نسبت به آینده خود و اجتماع نگرانند و زود تحت تاثیر هر نوع تربیتی واقع می شوند. حسن نودوستی در آنها شدید است و هر طرز تفکر که به رنگ نوبه آنها عرضه شود، از آن

ابرج شگرف نخعی

استقبال می کنند. خواهان آزادی بیشتری هستند. میل به ترقی و کمال در آنها شدید است ولی معمولاً راه ترقی و سعادت را نمی دانند. خلاصه نسل جوان مجموعه ای از قوا و نیروهای خلاقه و استعداد های پر ارزش و گرانبهایی است که به آسانی می توان آن را به هر رنگی درآورد و همین بی ثباتی رنگ وضع بسیار حساسی به آنها داده است. جوان بیش از همه محتاج رهبری است و اولین الگوی رفتاری او را شما می توانید بر عهده داشته باشید. چون تأثیرگذاری شما در نوجوان و جوان در این سن از پدر و مادر هم بیشتر است. جوانان مزرعه انقلابند، زمین نظامند. اگر مواظب آنها نباشید و خدای نکرده بر اثر سهل انگاری و بی توجهی این محصول خوب رشد نکند، یقیناً انقلاب دچار مخاطره خواهد شد. به جای این که جوانان را محکوم سازیم به محدودیت امکانات تربیتی خود اعتراف کنیم. تلاش نماییم تا از آنچه داریم حداکثر استفاده را برای رهبری جوان ببریم.

جوان علاقه دارد که به او شخصیت داده شود، مسئولیت بپذیرد، از عهده انجام مسئولیتها برآید.

جوانی خود یک غایت مطلوب است. جوان در بستر عمل افکارش را تصحیح می کند. مشکل جوان را جوان باید عنوان کند نه دیگران. باید با همه خصوصیات و نیازهای جسمانی، عقلی، روانی، اجتماعی و اقتصادی جوان آشنا شد. باید با زبان تکلم و زبان رفتاری نوجوان آشنا شد. باید به جای عکس العمل های خشن به جای بازتابهای شدید و سختگیری بی رویه به شناخت و درمان این بی تعادلی ها دست زد. درست است که شناخت حد مطلوب دشوارترین کار است. اما آن کسی که مدعی تربیت است، باید حداکثر تلاش را در این زمینه بکار برد.

ای بی خبر بکوش که صاحب خبر شوی
تا راهرو نباشی کی راهبر شوی
به قول استاد بزرگوار مطهری رضوان الله علیه «انسانها به منابه صندوق رمزند گشودن کتاب روح و جلب همکاری آنها بیش از هر چیز آگاهی و ظرافت می خواهد نه زور. قوانین رفتار انسانی را مانند قوانین فیزیک و شیمی و فیزیولوژی باید کشف کرد نه وضع. وضع پاره ای از مقررات برای رهبری رفتار انسانی اگر منطبق با قوانین اصلی فطرت و رفتار انسانی باشد، در خور استقبال و هضم است.»

بسیاری از رفتارهای ما اگر چه به زعم خودمان در جهت تربیت نوجوان و جوان است ولی عملاً این طور نیست. وظیفه

شما به عنوان معماران آموزش و پرورش ساختن روح و منش نوجوان است. وظیفه شما بیشتر افزودن توانایی است تا دانایی. وظیفه شما کمک به نوجوان یا جوان است برای این که خودش تصمیم بگیرد.

سارتر می گوید: «به عقیده من اگر کودکی فلج مادرزاد به دنیا بیاید و قهرمان دو نشود ناشی از انتخاب خود اوست.» این جمله مبالغه ای است برای نشان دادن انتخاب و آزادی در انسان البته با هدایت صحیح مربی. به همین جهت کار شما این است که:

دانش آموز را برای بهترین انتخاب و گزینش یاری کنید.
کار شما بریدن زنجیرهایی است که نوجوان و جوان را از حرکت باز می دارد. شما باید به نوجوان و جوان یاد بدهید که چگونه یاد بگیرد و هیچیک از این کارها در قلمرو زور نیست.

*** جوانان مزرعه انقلابند، زمین نظامند. اگر مواظب آنها نباشید و خدای نکرده بر اثر سهل انگاری و بی توجهی این محصول خوب رشد نکند، یقیناً انقلاب دچار مخاطره خواهد شد. به جای این که جوانان را محکوم سازیم به محدودیت امکانات تربیتی خود اعتراف کنیم. تلاش نماییم تا از آنچه داریم حداکثر استفاده را برای رهبری جوان ببریم.**

اگر بخواهیم مردمی را به نحو عالی تربیت کنیم. یعنی به نحوی که فضیلت ها را به عنوان این که فضیلت است بپذیرند و از بدبها به دلیل این که باعث نقص انسانیت است اجتناب کنند. یعنی مثلاً از دروغ متنفر شوند و برای راستی احترام و اهمیت قائل باشند. این کار به زور شلاق نمی شود با زور و شلاق می توان مانع دزدی شد ولی با زور و شلاق روح کسی را نمی توان امین کرد. همچنین است دوست داشتن. آیا می توان به ضرب شلاق کسی را وادار کرد که دیگری را دوست داشته باشد؟ مهر و محبت با زور قابل تحمیل نیست. اگر تمام نیروهای عالم را جمع کنند تا محبتی را به زور در دل کسی قرار بدهند یا محبتی را به زور از دل کسی بیرون بکشند، امکان ندارد، اینها اموری است که زور پذیر نیست. ایمان هم با زور درست شدنی نیست. ایمان یعنی مجذوب شدن به یک فکر و پذیرفتن یک اندیشه و آن دو رکن دارد؛ یکی جنبه علمی مطلب است که باید فکر و

عقل انسان آن را بپذیرد و دیگری جنبه احساسی آن است که دل انسان گرایش داشته باشد. هیچیک از این دورکن در قلمرو زور نیست. آزادی را می شود به زور داد ولی ایمان و آزادگی و آزادی خواهی را نه!

تحمیل عقیده مساوی با تحقیر و کوچک شمردن جوان و نابود کردن شخصیت اوست!

جوان بیش از آن چه که به دستور دادن نیاز دارد به مُدلها و الگوهای خوب نیازمند است. درد جوان را بفهمید و لمس کنید جوان انسانی است که به فرموده رسول الله (ص) «الناسُ مُعَادِنٌ كَمُعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ»

مرا به هیچ کتابی مکن حواله دگر

که من حقیقت خود را کتاب می بینم کاری کنید جوان کوه وجود خودش را به خوبی بکاود تا به معادن نهفته در آن دست یابد. جوان را بشناسید جوانی را بفهمید! آگاهی مفهومی غیر از دارایی است. آن که دندانش درد گرفته و به دندان پزشک رجوع کرده است دکتر مفهوم درد را ادراک می کند نه خود درد را. آن که درد دارد می داند درد چیست به قول حکیم سنائی:

آن شنیددی که رفت نادانی

به عیادت به درد دندانمی

گفت باد است زآن مباش غمین

گفت آری ولی به نزد تواین

بر من این درد کوه پولاداست

چون توئی بی خبرتورا باد است

اگر چیزی ندادید از جوان نخواهید! اگر رفتار مصلحی با

گفتار وی تطبیق نکند، آن چنان افکار اصلاحی او در انتظار

مردم بی ارج و بی اثر می شود که در اندک مدتی به دست

فراموشی سپرده می شود و بسان بارانی که بر تخته سنگهای

صاف می ریزد، آبی در قلوب مردم جا نمی گیرد و از خاطره ها

فرو می لغزد و محومی شود.

بزرگترین حربه پیامبر (ص) و معصومین برای جلب افکار مردم همان

عمل آنان به گفتار خویش بود. آنان به وسیله عمل به برنامه های

خویش اعتماد مردم را به خود جلب نموده و عملاً به مردم

می رساندند که به آنچه می گویند مؤمن و معتقدند.

خداوند متعال به حضرت عیسی (ع) خطاب فرمود: «ای

پسر مریم آنچه را که به بندگان من القا می کنی اگر خود بدانها

عامل نیستی، از من شرم مدار.»

اهل جهنم از بوی عفونت عالمی که به علمش عمل

نمی کند رنج می برند.

به جوان شخصیت بدهید. او را احترام کنید، پیغمبر اکرم (ص) با منصوب نمودن عتاب بن اسید که جوانی بردبار و خردمند بود و بیش از بیست بهار از عمر وی نگذشته بود، برای حکومت و فرمانداری مکه عملاً ثابت نمود که نیل به مقامات و مناصب اجتماعی فقط در گرو لیاقت و شایستگی است.

هیچ تمرینی مفیدتر از تلاش برای غلبه بر مشکلات نیست. جوان را در این زمینه یاری کنید.

به جای این که هر بار برید بالمش را بچینید، کمکش کنید و نگذارید از شکست شکسته شود که: شکسته نشاید دگر باره بست!

*** جوانی خود یک غایت مطلوب است. جوان در**

بستر عمل افکارش را تصحیح می کند. مشکل

جوان را جوان باید عنوان کند نه دیگران، باید با

همه خصوصیات و نیازهای جسمانی، عقلی،

روانی، اجتماعی و اقتصادی جوان آشنا شد.

در مدرسه همه را در برابر حق و قانون به یک چشم بنگرید و

حق و عدالت را درباره همه افراد به طور مساوی و یکسان اجرا

کنید. نور چشمی های مدارس، آنها که به کسی وصلند، باعث

بفرض و کینه دیگران هستند! و تبعیض یکی از مصادیق ظلم

است. مواظب روح حساس جوان باشید. حتی توهم تبعیض

ممکن است آنها را آزرده خاطر نماید. به اصطلاح «گوشی»

نباشید. متأسفانه بعضی به بُفی مشتعلند و به دمی خاموش، زود

تحت تاثیر قرار می گیرند و حرف دیگران را بدون بررسی و تعمق

باور می نمایند و با اقدامی عجولانه با حیثیت جوان بازی

می کنند:

گل همان به که به هر حرف نیندازد گوش

ورنسه درد دل مرغان چمن بسیار است

بعضی چیزها هست که به ظاهر ساده می نماید ولی مهم

است. جوانی به مجلس دعوت شده زود آمده و در صندلی جلو

نشسته، گاهی یک بی حرمتی تمام زندگی این جوان را تحت

تاثیر قرار می دهد! آیا رویه اسلام این است!؟

مرحوم کلینی در کافی از امام صادق (ع) نقل کرده که

فرمود: چون رسول خدا (ص) وارد مجلس می شد در نزدیک ترین

جای به محل ورود خود می نشست.

پیغمبر(ص) می فرمود: مانند بعضی از ملل جلوبای یکدیگر حرکت مکنید، بلکه احترام شما نسبت به هم این است که چون کسی وارد می شود او را جا بدهید و می فرمود: وارد مجلس که می شوید در کنار مردم هر جا که جا هست بنشینید.

متأسفانه کسانی که این مسائل را خوب هم می دانند عمل نمی کنند مثل این که کار دیگران را هم که نمی دانند، در آنها اثر گذاشته است! می گویند در یکی از بیمارستانها دیوانه ای در یک نقطه ایستاده حرکت نمی کرد دیوانه دیگری بلند و گفت چرا اینجا ایستاده ای؟ اولی جوابی نداد و حرکتی نکرد. باز با صدای بلند گفت: مگر مرده ای؟ چرا جواب نمی دهی؟ اولی گفت من نمرده ام من عمارت یک طبقه هستم اینجا بنا شده ام، دومی برید روی شانه او ایستاد گفت: پس من طبقه دوم هستم، دیوانه سومی رسید، گفت: این چه وضعی است؟ آنها گفتند ما عمارت دو طبقه هستیم. سومی هم با زحمت

روی شانه دومی ایستاد، در این حال پرستار بیمارستان آمد و گفت این چه مسخرگی است؟ بیاید بروید سر جای خودتان. آنها گفتند ما عمارت سه طبقه ایم. و نباید آن را خراب کنیم. پرستار سبلی محکمی به پس گردن اولی نواخت سومی از آن بالا

*** بزرگترین حربه پیامبر(ص) و معصومین(ع) برای جلب افکار مردم همان عمل آنان به گفتار خویش بود. آنان به وسیله عمل به برنامه های خویش اعتماد مردم را به خود جلب نموده و عملاً به مردم می رسانند که به آنچه می گویند مؤمن و معتقدند.**

صدا کرد. بچه ها ببینید چه کسی در می زند اولی گفت هر کس هست حرفش مفت است. ناچار پرستار نزد رئیس بیمارستان آمد و شرح ماجرا را گفت. رئیس بیمارستان با خوشوقتی تمام گفت بحمدالله کار ما قدری راحت شد. پرستار پرسید چطور. رئیس بیمارستان گفت از مضیقه جا خلاص شدیم. زیرا خیلی جایمان تنگ بود و حالا یک عمارت سه طبقه به ساختمان ما اضافه شده شاید بتوانیم از آن تراکم انبار و اطافهای بستری ها گشایش یابیم. پرستار دانست که معاشرت اثر خود را کرده!!

نه هرکس شد مسلمان می توان گفتش که مسلمان شد کز اول بایدش مسلمان شدن آنگه مسلمان شد جمال بوسف از داری به حُسن خود مشوغره هنرها بایستد باشد تورا تا ماه کنعان شد

● خلاصه

اگر با نوجوان یا جوان با محبت رفتار شود عدالت را فرا خواهد گرفت.

اگر نوجوان به طور مداوم مورد انتقاد قرار گیرد، او همیشه محکوم ساختن خود را فرا می گیرد.

اگر نوجوان با خشونت بزرگ شود، سبزه کردن را می آموزد.

اگر نوجوان یا جوان مورد تمسخر و استهزا قرار گیرد، خجالتی خواهد شد.

اگر به طور مداوم رفتار نوجوان را مورد سرزنش و نکوهش قرار دهیم، در او احساس گناه ایجاد خواهد شد.

اگر با نوجوان بردباری پیشه سازیم، او صبور بودن را خواهد

*** به قول استاد بزرگوار مطهری رضوان الله علیه «انسانها به مثابه صندوق رمزند گشودن کتاب روح و جلب همکاری آنها بیش از هر چیز آگاهی و ظرافت می خواهد نه زور. قوانین رفتار انسانی را مانند قوانین فیزیک و شیمی و فیزیولوژی باید کشف کرد نه وضع».**

آموخت.

اگر نوجوان تشویق شود، اعتماد به نفس در او وجود می آید.

اگر نوجوان مورد تمجید قرار گیرد، به او یاد می دهیم که سپاسگزار باشد.

اگر نوجوان یا جوان امنیت داشته باشد، ایمان در او تقویت خواهد شد.

اگر رفتار نوجوان یا جوان مورد قبول ما قرار گیرد، موجب می شود که او از خودش خوشش بیاید.

اگر با پذیرش و صمیمیت به نوجوان بنگریم به او یاد خواهیم داد که در جهان اطراف خود به دنبال عشق و محبت و از خود گذشتگی برود. امید است یار نگر نسلی باشیم که معمار فردای جامعه و سرمایه پراج آینده انقلابند.

